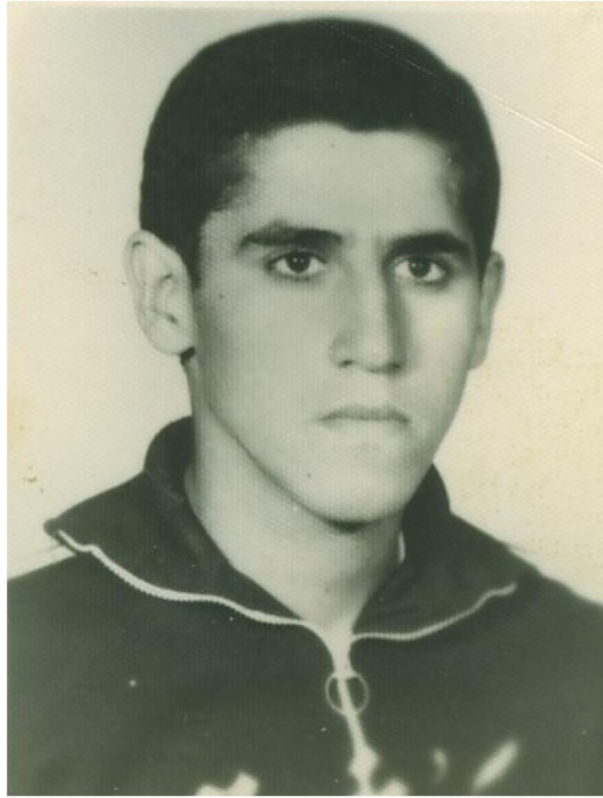


شهيد حسين رستمى



سامانه جامع سرداران و دختران شهید استان بوشهر

اسماعیل	نام پدر
۱۳۴۱/۰۱/۰۱	تاریخ تولد
بوشهر - تنگستان	محل تولد
۱۳۶۰/۰۹/۰۹	تاریخ شهادت
بستان	محل شهادت
رزمنده	مسئولیت
بسیج	نوع عضویت
—	شغل
دیپلم	تحصیلات
محمدعامری	مدفن

زندگینامه

شهید حسین رستمی در سال ۱۳۴۱ در خانواده ای بسیار مذهبی و متدین و خدانشناس در دامان مادری مهربان و فداکار در روستای رستمی دیده به جهان گشود در دوران کودکی و جوانی بود که درس شهادت و فداکاری آزادگی تقوا و صدق و راستی را در دامان مادرش آموخت (در دامان زن مرد به معراج میرود امام خمینی) ایشان همراه خانواده اش پس از عزیمت به محمد عامری بود که در سال ۱۳۴۷ و ۱۳۴۸ راهی مکتب و فراگیری قرآن مجید گردید و قرآن را با هجی نزد روحانی محل آموخت و این اولین آشنایی او با خواندن و نوشتن بود و پس از آن وی دوران تحصیل ابتدائی خود را در دبستان محمد عامری گذراند و بدنبال آن دوره راهنمایی را در دلوار با موفقیت به پایان رسانید . در زمانی که دکتر مدافی در درمانگاه محمد عامری خدمت میکرد با وی بوسیله پدرش آشنائی پیدا کرد .

شهید حسین رستمی دو سال دوره نظری را میگذراند که همراه با آتش خشم ملت مسلمان علیه رژیم طاغوت بود وی از اولین دانش آموزان بود که در پیشاپیش صف تظاهرات دانش آموزان حرکت میکرد و از همانجا بود که پیوند محکم خود را با انقلاب اسلامی و امام و روحانیت اصیل و پاسدارای از انقلاب بست و در تمام راهپیمائیه ، تشیع جنازه ، مجلس ختم شرکت گسترده داشت زمانی به پیروزی انقلاب اسلامی نمانده بود که حسین در کنار پدرش اسلحه بردوش کشید صادقانه و خالصانه شب و روز بدون کمترین چشم داشتی بحراست از انقلاب و مرزهای آبی کشور پرداخت و در رشته اقتصاد در سال ۵۹ دیپلم گرفت بگفته دبیران ، حسین در دوران تحصیل با هوش و استعداد بسیار قوی و فکر و بینش اسلامی که از آن برخوردار بود همیشه در آماده کردن درس که یک عبادت می شمرد کوشا و تلاش گر بود و از شاگردان فعال بشمار می آمد . شهید حسین رستمی از فقر فرهنگی و دوری بینش اسلامی و بیگانه بودن مکتب بسیار رنج می برد لذا با همکاری دوستان تصمیم بر تشکیل انجمن اسلامی و بسیج و جذب جوانان را نمود .

در ماه مبارک رمضان با شور و شوق قرآن را ترجمه میکرد و جلسات دعای کمیل را تشکیل میداد و جوانان را به سوی نماز جمعه تشویق میکرد حسین هم از نظر روحانی و هم از نظر قوای جسمانی یک قهرمان بود و در یک مسابقه ای که با تیم گشتی اصفهان داشتند رتبه دوم را بدست آورد و میگفت که ورزش باید در خدمت مکتب باشد او غذای ساده میخورد و لباس ساده می پوشید و از جلسات لهو و لعب شدیداً پرهیز داشت او در اغلب روزهای دوشنبه و پنج شنبه روزه دار بود در زندگی هیچگاه بنده کسی جز بنده خدا نشد و بند بندگی را بر گردن خود نبست و چون حسین (ع) آزاد زیست و اسیر هوس بازیهای این دنیا نگشت و دنیای آخرت را به بهای اندک نفروخت . او با عشق و علاقه ای که به سپاه پاسداران انقلاب اسلامی داشت به استخدام در آمد و پس از یکماه خدمت اول آبانماه دواطلبانه عازم جبهه شد و پس از برد خونین در آزاد سازی بستان بدیدار معبود خویش شتافت و نوری شد که در ظلمت بدرخشیدن گرفت آثاری که از شهید بر جای مانده حکایت از روح بلند او و عشق و علاقه و پیوستن به لقای خدا را داشته و همواره قلبش برای مکتب می تپید و بچیزی جز مکتب دل نبسته بود و تنها در راهی قدم بر می داشته است که رضایت خدا بدست آید . حسین نزد خدا بود و به خدا پیوست . نامش جاوید و راهش پررهور باد

وصیت نامه

سپاس خدا را که بر ما منت گذاشت و چنین نعمت بزرگی را نصیب ما کرد و ما را از ظلمت به نور هدایت کرد تا بتوانیم چنین تحول عظیمی را نه تنها در کشور خود بلکه در جهان بوجود بیاوریم این بزرگترین افتخار برای ماست که فرماندهی کشورمان را مهدی (عج) به عهده دارد.

امروز ملت ما دارای قلب طپنده ایست (ولایت فقیه) که این قلب امت را بزرگترین حرکتهای می آفریند درود بر قائد اعظم امام خمینی و سلام و بر آیت الله منتظری امید امت و امام و کلیه روحانیت اصیل متعهد و در خط امام.

به خانواده توصیه میکنم که امام را بشناسند و قدرش را بدانند به مادرم توصیه میکنم که بجای گریه لبخند پیروزی بزند و امر به معروف و نهی از منکر را فراموش نکند. از برادرانم می خواهم که نگذارند اسلحه من بر زمین بماند.

از خواهرانم می خواهم که حجابشان را کاملاً حفظ نمایند و در تقویت ایمانشان بکوشند از دوستانم می خواهم که در مجلس ختم قرآن را با ترجمه بخوانند و آیه های قرآن را در میان مردم زنده کنند.

شهادت بالاترین مرحله تکامل است از خداوند میخواهم که شهادت را نصیبم گرداند و به کلیه مشتاقان شهادت این فرصت را بدهد که ثواب شهید شدن پیدا کنند.

از کلیه مردم میخواهم که قدر ((علی)) را بدانند تا دچار ((حجاج)) نشوند. از آنان میخواهم که تاریخ را بخوانند و عبرت بگیرند.

وقتی که ما باورمان بشود که مرگمان آغاز زندگی است دیگر از هیچ قدرت شیطانی نمی ترسیم و همین باور است که همواره حماسه ها آفریده و می آفریند چون شهادت برای ما سعادت است پس پیروزیم. خدایا تمام کوشش من این است که به تو نزدیک شوم پس مرا یاری ده.

والسلام علی من اتبع الهدی

مصاحبه

۱- چه کسی نام او را انتخاب کرد و انگیزه او از این انتخاب چه بود؟ پدر شهید، عشق به امام حسین

۲- مختصری درباره ورودش به مدرسه را توضیح دهید؟ در سن شش سالگی زیر نظر یک سید بزرگوار دروس ابتدایی را فرا گرفت.

۳- رفتار و برخوردش با والدین به چه صورت بود؟ بسیار صمیمی و مهربان، بخصوص رابطه تنگاتنگی با مادرش داشت.

۴- روحیه اجتماعی او را توصیف کنید؟ روحیه بالایی داشت با اجتماع پیوند خوبی داشت

۵- هر گونه خواب و الهامات اطرافیان و یا دوستان در ارتباط با شهید را توضیح دهید؟ شخصی خواب دیده که در همین جا که دفن شده نورانی می باشند.

۶- آیا اقداماتی برای ازدواج شهید انجام داده بودید؟ اگر خاطره ای در این مورد دارید بیان کنید؟ خیر، زیرا در سنی نبود که ما در این مورد اقدامی انجام دهیم.

۷- چه مدت سربازی او در جبهه بود؟ به سربازی نرفت.

۸- اولین بار در چه سنی و چگونه به جبهه رفت؟ در سن ۱۸ سالگی عازم به جبهه شد سن او برای رفتن به جبهه قانونی نبود و با دست بردن در شناسنامه به جبهه اعزام شد.

۹- آیا شهید تشییع جنازه شده است؟ بله تاریخ و محل دفن و نام گلزار او را بیان کنید؟ گلزار شهدای محمدعامری

۱۰- چه قسمتهایی از اعضا بدن شهید کشف و تشییع گردید؟ تمام اجزا

۱۱- شما به عنوان پدر یا مادر شهید چه پیامی، سخنی با مردم و مسئولین دارید؟ فرزندان ما وظیفه شان نسبت به اسلام و انقلاب انجام دادند، مسئولین هم باید با دقت و تدبیری ماهرانه نیازهای مردم را فراهم کنند با دقت کافی به اداره مملکت اسلامی بیش از این کوشا باشند.

۱۲- در رابطه با ولایت و تبعیت از امام خمینی و روحانیت متعهد توضیح دهید؟ علاقه شایانی به امام خمینی داشت و سعی می کرد تا حد ممکن نسبت به پیام امام فرمانبردار باشد.

۱۳- چگونه و توسط چه کسی از شهادت برادرتان با خبر شدید؟ بعد از ۱۵ روز در روزنامه اعلام نمودند و متوجه شدیم.

۱۴- شهادت ایشان چه تأثیری بر شما و اعضای خانواده گذاشت؟ فقدان ایشان در خانه قابل تحمل نبود ولی چون آرزوی همیشگی خودش بود ناراحت نبودیم.

۱۵- از اینکه خانواده شهید هستید چه احساسی دارید؟ احساس افتخاری که پیش روی امام خمینی و حضرت فاطمه و زینب یک سرباز فدایی قربانی شد.

۱۶- چه پیامی یا سخنی با مسئولین و مردم دارید؟ بعد از خون آنها بار ما خصوصاً مسئولین خیلی سنگین شده درست است و باید طوری عمل کنیم که فردای قیامت بتوانیم جوابگوی شهدا باشیم

فضایل اخلاقی

حسین رستمی، قافله سالار شهدای بخش ساحلی و اولین جان برکف این منطقه، که خون زیبای خود را فدای اسلام و معنویت قرآن نمود قول مادرش نشانه های فضل و معنویت از همان اوایل در چهره ی این شخصیت موج می زد. از همان روزهایی که حکومت قلدرو ظالم پهلوی عرصه را بر مردم تنگ کرده بود و خفقانی شدید در این منطقه و مناطق دیگر کشور پی ریزی کرده بود حسین روزی در مسجد و در میان عام و روحانی، تنهایی شعار (مرگ بر شاه) را ندا و فریاد زد، طوری که همه مردم از این موضوع به وحشت افتادند شهید علاقه خاصی به قرآن به خصوص با ترجمه خواندن آن داشت و غروب ها و ظهرها بعد از نماز در مسجد برای مردم، قرآن را با ترجمه تلاوت می کرد و سعی می کرد. مردم را با ترجمه قرآن آشنا کند حتی در وصیت نامه ی خود نیز از موسیقی یاد می کند و به دوستان خود سفارشی می کند که قرآن را حتماً با ترجمه برای مردم تلاوت کنند. شهید به مطالعه به خصوص مطالعه کتابهای مذهبی و عقیدتی و فکری از جمله کتاب های مطهری و شهید دستغیب علاقه ی خاصی داشت. به گفته ی دوستان وی: شهید از قدرت جسمی بالایی برخوردار بود و جرات و بی باکی اش شهره ی عام و خاص بود و به طور مرتب در مسابقات کشتی استان به افتخاراتی دست یافت. میل به راستگویی و مردانگی در وی زیاد بود و سخن آخر اینکه علاقه ی و افری به اهل بیت به خصوص امام حسین داشت

خاطرات

یادم می آید برادرم خیلی به تفسیر قرآن به زبان فارسی علاقه ی خاصی داشت و همیشه می گفت که ما باید سعی کنیم قرآن را برای مردم به خصوص جوانان بصورت فارسی بخوانیم تا معنای آنرا درک کنید شبی از شبهای ماه رمضان که آن بزرگوار طبق معمول به مسجد می رفت و یک معلم بسیار عزیزی داشت که او را هم با خود به مسجد برد و در مسجد سعی کرد که قرآن را به صورت فارسی بخواند و برای جوانان تفسیر کند و جمعی از جوانان را گرداگرد خود جمع کرد و قرآن را تفسیر فارسی می نمود ، از آنجا که افرادی شاه پسند و قلدر در محل بودند و با این اعتقادات شهید مغایرت می کردند تصمیم گرفته بودند که بر هر طریقی که شده ضربه ای مهلک برای برادرم بزنند به همین خاطر کنتور برق مسجد را خاموش نمودند و در تاریکی مسجد جمعی کثیر بر سر برادرم و مهمانش ریختند و آنها را خیلی کتک زدند تا آنجا که لباس های آنها پاره پاره شده بود و از سر و صورتشان خون می بارید و وقتی به خانه برگشتند برادرم گفت که حال سرو صورتی که خونی شده هیچی ، پیراهن جدیدم پاره کردند .

خاطره ای دیگری که از شهید دارم این است که ما برای تفریح به شیراز رفتیم و هوای آنجا خیلی مطبوع بود و پس از چند روزی که آنجا ماندیم برادرم به نزد ما آمد و مدتی در شیراز ماند در یک روز که داشتیم قدم می زدیم برای من گفت می دانی چرا من به شیراز آمدم ، گفتم حتماً به خاطر هوا خوری و تفریح . گفت نه ، من برای این به شیراز آمدم که اندامم قوی شود و خونم فراوان شود تا وقتی به جبهه رفتم ضعیف و ناتوان نباشم و خون زیبای خود را فدای انقلاب و امام حسین کنم .

خاطره نویسی : گلناز رستمی



سامانہ جامع سرداران و دھڑ شمیم استان بوٹھر